

حقوق زنان و ملاها



مبارزه زنان ایران در جریان انتخابات برای کسانی تعجب آور بود که به نظر زن ستیز ملاها و به نظریه ستیز تمدن ها باور داشتند. بقیه در صفحه ۴

مراسم تنفیذ،

رسوایی تازه به جای نمایش تثبیت کودتای انتخاباتی در انتظار عمومی!
*مراسم "تنفیذ" حفره عظیمی در درون رژیم را در معرض تماشای عمومی گذاشت.
بقیه در صفحه ۵

کانون نویسندگان ایران

خواهان احقاق حقوق همه‌ی سرکوب‌شدگان و پناهجویان است
* * * * *

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

در محکومیت دادگاه‌های نمایشی! بقیه در صفحه

جنایتی دیگر! قتل حسین اخترزند توسط مزدوران رژیم!

بقیه در صفحه ۶

شکنجه سفید، شستشوی مغزی، تغییر باورها

بقیه در صفحه ۸

زندانان بان هنرمند، منصور مقاره عابد

دست و پایمان را به صندلی می بست و از روبرو یکهو می پرید روی سرمان و با مشت و لگد سیاهمان می کرد.
بقیه در صفحه ۷

خبرها در صفحات ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان
در باره آغاز محاکمات نمایشی رهبران جریانات
اصلاح طلب و دستگیر شده گان حوادث اخیر!
محاکمات نمایشی و اعتراف گیری های بی شرمانه
را محکوم می کنیم!

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

برخورد ضدانسانی حکومت عراق
با مجاهدین خلق را قویا محکوم می کنیم!

بقیه در صفحه ۲

"تنفیذ و تحلیف" بر دریای خون

ارژنگ بامشاد

به دنبال تنفیذ مفتضحانه حکم ریاست رئیس دولت کودتا، مراسم تحلیف او نیز، از ترس مردم به پاخواسته، زیر تمرکز سنگین نیروهای سرکوب انجام گرفت. برگزاری مراسم تحلیف در روز چهاردهم مرداد در یک صد و سومین سالگرد انقلاب مشروطیت، که توهین بزرگ به این انقلاب و اهداف آن است، نشاندهنده ی تلاش مذبحخانه کودتاچیان برای قالب کردن مشروطه به جای مشروطه است...

بقیه در صفحه ۳

به یاد کامبیز روستا



به منظور بزرگداشت یاد و گرامیداشت خاطره ی همیشه ماندگار کامبیز روستا گرد هم می آییم .

مکان: برلین (آلمان)

Wien Bindergasse 1-5 ۱۰۹۰

زمان: شنبه ۸ ماه اوت ۲۰۰۹ ساعت ۱۶

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
تالم خود را به همسر و فرزند و یاران کامبیز روستا اعلام می دارد.

در باره آغاز محاکمات نمایشی رهبران جریان‌ات اصلاح طلب و دستگیرشده گان حوادث اخیر! محاکمات نمایشی و اعتراف گیری های بی شرمانه را محکوم می کنیم!

با اجرای مرحله ی جدید کودتای انتخاباتی دستگاه ولایت ، تلاش برای در هم شکستن سازمان ها و اخزایی که تاکنون به فعالیت قانونی می پرداختند، آغاز شده است. در جریان این تلاش بسیاری از رهبران جریان‌ات اصلاح طلب را نیز دستگیر کرده و به زیر شکنجه بردند تا به سناریوی انقلاب مخملی اعتراف کنند. هم زمان با این اعتراف گیری ها، شکنجه های قرون وسطایی در زندان ها ، علیه زندانیان به کار گرفته شده است تا مقاومت جوانان و مردم را در هم بشکنند و عده ای را به اعترافات عجیب و غریب وادارند.

در راستای اجرای مرحله ی جدید کودتا، و برای زهرچشم گرفتن از مردم، در روز شنبه دهم مرداد، دادگاه نمایشی تعدادی از بازداشت شده گان آغاز شده است. روشن است این دادگاه بر پایه کیفرخواستی تشکیل شده است که تمامی آن بر پایه ی دروغ های بی شرمانه و یا اعترافات بی ارزش که زیر شکنجه گرفته شده است، برپا شده است. هدف این دادگاه نمایشی، وابسته نشان دادن بسیاری از جریان‌ات و حرکت های اعتراضی مردم به خارج است. این اعترافات نه تنها ارزش حقوقی ندارند، بلکه تجاوز آشکار به حق شهروندی دستگیرشده گان و اهانت به حرمت انسانی شان است. مردم مبارز کشور، این اقدام کثیف و بی شرمانه را با گسترش مبارزات و حرکت های اعتراضی شان پاسخ خواهند داد و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی خواهند شد.

سازمان ما اقدام بی شرمانه برگزاری دادگاه نمایشی و اهانت به حقوق انسانی دستگیرشده گان را بی توجه به نظرات سیاسی و سوابقی که دارند، محکوم کرده و از همه آزادی خواهان می خواهد این شیوه ی سرکوب را نیز افشا کرده و از هر طریق ممکن به جهاتیان نشان دهند که رژیم کودتا برای حفظ قدرت خود از هیچ ردآلتی فروگذار نمی کند.

ما از همه سازمان های مدافع حقوق بشر می خواهیم به این دادگاه های نمایشی و فرمایشی اعتراض کرده و از طریق افکار عمومی بر دولت های غربی فشار آورند تا آن ها نیز این اقدام شرم آور را محکوم سازند.

رسوا باد تلاش های مذبوحانه باند کودتاجی

پیروز باد مبارزات توده ای مردم ایران

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد جمهوری اسلامی

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دهم مردادماه ۱۳۸۸- اول اوت ۲۰۰۹



برخورد ضدانسانی حکومت عراق با مجاهدین خلق را قویا" محکوم می کنیم!

بر اساس گزارشات سازمان های حقوق بشر در گیری میان پلیس و ساکنان اردوگاه مجاهدین خلق در عراق (اشرف) در روز چهارشنبه هم ادامه یافته است. خبرگزاری ها از ۷ تا ۸ کشته ی سه شنبه شب خبر می دهند.

خبرگزاری آسوشیئدپرس به گفته ی یک افسر پلیس عراقی و اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران استناد کرده است. این خبرگزاری گزارش داده که یک افسر پلیس عراقی که در صحنه حاضر بوده، خبر کشته شدن ۷ نفر را تایید کرده است. این افسر خواسته که نامش فاش نشود، چون می گوید، اجازدی دادن اطلاعات را ندارد.

خبرگزاری آلمان با استناد به گفته ی فرماندار ولایت دیاله که در نزدیکی اردوگاه اشرف واقع است، خبر از ۴۲۵ زخمی از ساکنان این اردوگاه داده است. این فرماندار همچنین گفته است، ۳۰ مامور پلیس در جریان حمله به مجاهدین آسیب دیده اند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه ناآرامی و درگیری میان پلیس عراق و ساکنان اردوگاه اشرف در روز چهارشنبه نیز ادامه داشته است.

موضع گیری مقامات عراقی

وزیر دفاع عراق در مصاحبه با فرستنده ی تلویزیونی "العربییه" از حمله به اردوگاه مجاهدین دفاع کرد و گفت که طبق موافقتنامه ای که در ماه نوامبر سال گذشته با آمریکا امضا شده، این حمله بلامانع بوده است. وی افزود، ساکنان اردوگاه باید قانون عراق را بپذیرند. طبق موافقتنامه ی یاد شده، نیروهای امنیتی عراقی از سه ماه پیش مسئول کمیی هستند که پیش از آن زیر نظارت نیروهای آمریکایی بود. نیروهای آمریکایی ساکنان اردوگاه اشرف را پیش از این خلع سلاح کرده بودند.

شهریار کیا، سخنگوی مجاهدین خلق ایران، ابراز نگرانی کرده که دولت عراق عده ای از اعضای مجاهدین را تحویل دولت ایران خواهد داد. اما یک سخنگوی دولت آمریکا گفته است که دولت عراق اطمینان داده که هیچ یک از ساکنان اردوگاه اشرف به اجبار به کشوری منتقل نخواهند شد که خطر پیگرد و سرکوب در انتظارشان باشد.

ابراز رضایت دولت ایران

دولت جمهوری اسلامی ایران از برخورد شدید پلیس عراق علیه مجاهدین ابراز خوشحالی کرد. به گزارش خبرگزاری مهر در روز چهارشنبه، علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، گفت: هرچند که این اقدام دولت عراق دیدرنگام است اما قابل تقدیر است که تصمیم گرفتند سرزمین عراق را از لوث وجود تروریست ها پاک کنند.

ما حمله دولت عراق به کمپ اشرف را شدیداً" محکوم می کنیم . همانطور که سازمان ما قبلاً" اعلام کرده است به افراد ساکن کمپ باید پناهندگی سیاسی اعطاء شده و شرایط انتقال آنها به کشورهای امن از لحاظ پناهندگی زیر نظر صلیب سرخ جهانی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل مهیا شود. در چنین شرایط امن به لحاظ پناهندگی است که این افراد خود راساً" باید در مورد سرنوشت سیاسی اشان تصمیم گیری کنند. هر نوع تحمیل شرایط اجباری به ساکنان این کمپ و تصمیم گیری در مورد سرنوشت سیاسی آنها توسط هر نیروی به هر شکل و وسیله ای محکوم و مردود است.

تحویل اعضای کمپ مجاهدین به رژیم جمهوری اسلامی ایران معنای جز شکنجه های وحشیانه و اعدام برای آنها نخواهد داشت. بهمین خاطر نیز باید در شرایط حاضر اداره این اردوگاه به صلیب سرخ جهانی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل واگذار شود. ما بار دیگر حمله نیروهای نظامی دولت عراق به اردوگاه اشرف را قویا" محکوم می کنیم .

هیئت تحریریه سایت سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)

۳۰ ژوئیه ۲۰۰۹

"تفئذ و تحلیف" بر دریای خون

ارژنگ بامشاد

به دنبال تفئذ مفتضحانه حکم ریاست دولت کودتا، مراسم تحلیف او نیز، از ترس مردم به پاخواسته، زیر تمرکز سنگین نیروهای سرکوب انجام گرفت. برگزاری مراسم تحلیف در روز چهاردهم مرداد در یک صد و سومین سالگرد انقلاب مشروطیت، که توهین بزرگ به این انقلاب و اهداف آن است، نشانه‌دهنده ی تلاش مذبوحانه کودتاچیان برای قالب کردن مشروعه به جای مشروعه است. مردمی که یک صد و سه سال پیش مشروعه شیخ فضل الله نوری را نپذیرفتند، امروز به مراتب اولی، آن را نمی پذیرند و در همین مدت کوتاه، برای احقاق حق حاکمیت خودشان، بسیاری خون های پاک نثار کرده اند. امروز بیش از پیش روشن شده است که کودتای دستگاه ولایت برای حاکم کردن مشروعه، خون های بسیاری بر زمین ریخته است. این کودتا، نه کودتای نرم و یا مخملی، بلکه کودتای خونینی است که ابعاد آن هنوز کاملاً آشکار نشده است. ادای سوگند رئیس دولت کودتا، بر دریای خون جوانان، بی شرمی تمام عیار است.

دستگاه ولایت و نهادهای کودتاچی بر این باور بودند که تفئذ و تحلیف حکم ریاست دولت کودتا، کار را تمام خواهد کرد. آن ها به این امید، دادگاه های نمایشی دستگیر شده گان اخیر و سران احزاب و جریانات اصلاح طلب را سازماندهی کردند تا مردم را دل سرد کرده و شرایط آرامی برای مراسم تفئذ و تحلیف فراهم آورند. اما این بار هم محاسباتات غلط از آب در آمد.

جوانان دلآور، دختران و پسران پرشور و مردم به خشم آمده، هم در ۱۲ مرداد، روز تفئذ، و هم در ۱۴ مرداد، روز تحلیف، با تظاهرات گسترده در مناطق تهران، نشان دادند که نه تنها به نمایشات تلویزیونی کودتاچیان بی اعتناء هستند بلکه با خشم و نفرت فراوان تلاش های دستگاه ولایت و متحدین نظامی اش برای عادی جلوه دادن شرایط را بر نمی تابند. واکنش خشم آلود جوانان علیه کسانی که در مراسم تفئذ و تحلیف حضور داشتند، بیانگر آن است که در کنار دشمن ایستادن برای مردم دیگر تحمل پذیر نیست. انفجار خشم مردم در تظاهرات ۱۲ و ۱۴ مرداد به حدی است که تمامی شهر در قرق نیروهای سپاه و بسیج و انتظامی و لباس شخصی در آمده است و با این حال مردم در خیابان ها هستند و فریاد "مرگ بر دیکتاتور" سر می دهند. این وضعیت در روز تحلیف به گونه ای بود که از صبح زود تمامی خیابان های منتهی به میدان بهارستان در قرق نیروهای سرکوب در آمده بود و حتی به متروهای در حال حرکت نیز اجازه توقف در این ایستگاه های "ملت" و "بهارستان" داده نمی شد و رئیس دولت کودتا که ادعای آرای ۲۴ میلیونی می کند، مجبور شده است با بالگردهای سپاه که مردم به آن لاشخور می گویند، به مجلس آورده شود.

اعتراض های گسترده ی مردمی علیه دولت کودتا و مراسم تفئذ و تحلیف رئیس آن، تنها نشانه ی بی اعتباری آن نیست. هر چند مهمترین آن است. نگاهی به لیست غایبین در مراسم تفئذ و عدم شرکت بخش اعظم فراکسیون اقلیت مجلس در مراسم تحلیف، نشان می دهد که شکاف در نهادهای حکومتی نه تنها به بالاترین مقامات نیز رسیده است بلکه از عمق و شدت بی سابقه ای نیز برخوردار شده است. عدم شرکت رئیس مجلس خیرگان و بخشی از اعضای این نهاد، عدم شرکت تعدادی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، عدم شرکت روسای جمهور سابق، نخست وزیر سابق، روسای سابق مجلس شورای اسلامی، و عدم شرکت هیچ یک از اعضای خانواده خمینی، نشان از آن دارد، که دستگاه ولایت در انزوی نگران کننده ای گرفتار آمده است. تا جایی که حکم تفئذ رئیس دولت کودتا را یکی از پادوهای بیت رهبری به احمدی نژاد داد. حکمی که همواره مرسوم بوده است که رئیس دولت قبلی باید به رئیس دولت بعدی تحویل بدهد. در این مورد قاعدتاً باید محمدخاتمی این کار را انجام می داد.

انزوی دستگاه ولایت و کودتاچیان متحدش تنها در میان مقامات حکومتی از برجستگی خاصی برخوردار نیست، بسیاری از روحانیون طراز اول نیز به تدریج از دستگاه ولایت دوری می جویند. آن ها نیک دریافته اند که دستگاه ولایت و کودتاچیان متحدش برای حفظ حکومتشان بر اجساد

جوانان به خون غلطیده ی این ملت ایستاده اند. اجساد که حتی از تحویل آن به خانواده هایشان وحشت دارند. از این رو، بسیاری از روحانیون طراز اول از این نگرانند که با درهم شکسته شدن دستگاه ولایت و کودتاچیان، نهاد روحانیت و مذهب رسمی شان نیز به کلی بر باد رود. همین نگرانی باعث شده است که با کودتا همراهی نکنند.

ایستاده گی دلاورانه مردم در برابر کودتای خونین دستگاه ولایت، گسترش شکاف در میان مقامات بالای رژیم و تبری جستن بخشی از دستگاه روحانیت از کودتا چیان، پایه های کودتای خونین ۲۲ خرداد را به شدت لرزان کرده است. اگر کودتای ضیاء - رضا خان توانست پیروز شود به قدرت دخالت دولت انگلیس بود و اگر کودتای سپاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توانست پیروز شود به دلیل اتکای آن به قدرت دولت آمریکا بود که یک سلطنت منفور را بر کشور تحمیل کرد. کودتای کنونی با اتکا به دستگاه ولایت که به شدت زیر ضرب مردم است و به نیروی سپاه و نهادهای وابسته به آن عملی شده است. شرایط کنونی حاکم بر کشور و برانگیختگی شدید مردم به خشم آمده که زیر فشار ۳۰ سال سرکوب استبداد دینی به تنگ آمده اند، فضای مقاومت در برابر کودتا را به چنان گسترده گی کشانده است که آن را به سمت اقدام انقلابی مردم رهنمون می سازد. امری که رهبر کودتا نیز آن را دریافته است. او در مراسم تفئذ، اقدامات انقلابی مردم را کاریکاتور انقلاب بهمن ۵۷ دانست. چنین تعبیری هر چند از سر نخوت بیان شده، اما بیان ترس و نگرانی شدید او و اطرافیانش نیز هست. اگر درانقلاب بهمن تنها پس از دو سال حرکت های انقلابی، جمعیت یک میلیونی به خیابان می آمدند، امروز در فردای کودتای خونین، سه میلیون نفر به خیابان ها آمدند و یک هفته در خیابان ها ماندند. اگر بانگ های "الله اکبر" و "مرگ بر شاه" مدت ها طول کشید که توده ای شود، ولی حالا، هر شب بانگ های "الله اکبر" و "مرگ بردیکتاتور" بر فراز بام ها فریاد می شود. فریادی که ۵۰ هزار تومان نیز جریمه دارد. اگر انقلاب ۵۷ پس از مبارزات بسیاری از جریانات و سازمان های سیاسی دوران سرکوب، به سمت توده ای شدن می رفت و بسیاری از این نیروها، پس از انقلاب، تاثیرگذارهای روند های سیاسی کشور بودند، امروز جوانانی پرچم رزم را برافراشته اند که بسیاری آن ها را نسل غیرسیاسی می پنداشتند، نسلی که برخی ادعا می کردند چون مشغولیتش تلفن های همراه و موزیک های رپ و مدهای مو و لباس است، پس سیاسی نیست، اما این نسل دلآور، برای احقاق حقوق اولیه خود، امروز در برابر گلوله ایستاده است. گلوله هایی که سینه های نداها، سهراب ها، اشکان ها و صد ها نفر دیگر را شکافته است. اینجا نسلی در برابر کودتا ایستاده است و به سمت اقدام انقلابی در حرکت است، که نه کودتای سپاه ۲۸ مرداد را دیده است، نه انقلاب ۵۷ را دیده است، نه سرکوب های دهه ی شصت را تجربه کرده است.

اقدامات اعتراضی جوانان نسل نو، در شرایط کنونی که شکاف در بالای حکومت و روحانیت هر روز گسترده تر می شود، باید که با جنبش های مردمی پیوند بخورد. این پیوند، می تواند هم تداوم این اعتراضات را تضمین کند، هم آسیب پذیری آن را کاهش دهد، هم هزینه های آن پائین بیاورد و هم امکان سوءاستفاده از آن را به حداقل برساند. پیوند با اعتصابات کارگری، با اعتراضات دانشجویی و دانش آموزی، با حرکت های جنبش زنان، با اقدامات مردم محلات و با مبارزات خلق های تحت ستم، ستون های اقدامات توده ای را بتون آرمه می کند. در این راه باید گام برداشت. تنها از این طریق می توان با گام های استوار و با عزمی مصمم، کودتاچیان را به زیر کشید و بر ویرانه های حکومت دینی، قدرتی از آن مردم بنا نهاد.

چهارده مرداد ۱۳۸۸ - پنجم اوت ۲۰۰۹



کانون نویسندگان ایران

خواهان احقاق حقوق همی سرکوبشدگان و پناهجویان است

این روزها بار دیگر چرخه محاکمات فرمایشی و اعترافگیریهای ضدانسانی به گردش افتاده است. پیشینه این محاکمات و اعترافگیریها به رژیم گذشته برمیگردد. خواست مبرم مردم آن بود که با سقوط رژیم پیشین بساط این روشهای ضدانسانی برای همیشه برچیده شود، اما طی دههی ۱۳۶۰ با ابعادی گستردهتر و هولناکتر از سر گرفته شد و تا به امروز به شیوههای گوناگون همچنان ادامه یافته است. آنچه در این محاکمات و اعترافگیریهای فرمایشی پایمال می‌شود ابتداییترین حقوق و آزادیهای انسانی است. تاریخ ما گواه آن است که صحنهگردانان و مجریان این نمایشها سرانجام خود نیز قربانی این تبهکاری خواهند شد.

همزمان، رژیم دستنشاندهی عراق نیز پناهجویانی را که دستشان از همه جا کوتاه است در شهر اشرف به سبعمتترین شیوه مورد حمله و سرکوب و سلاخی قرار داد. این جا نیز آنچه پایمال می‌شود بدیهیترین حقوق انسانی است.

کانون نویسندگان ایران صرفنظر از دیدگاههای سیاسی و سوابق قربانیان محاکمات اخیر و بدون توجه به مواضع سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران، اعترافگیریها و پروژهی پلشت توآبسازی و نیز حمله به ساکنان شهر اشرف را محکوم می‌کند و خواهان احقاق حقوق همی سرکوبشدگان و پناهجویان است.

کانون نویسندگان ایران - ۱۳ مرداد ۱۳۸۸

.....

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

در محکومیت دادگاههای نمایشی!

بامداد روز شنبه اول اوت ۲۰۰۹، محاکمه صد نفر از بازداشت شدگان اعتراضات اخیر در ایران آغاز شد. دادگاهی که در آن برای نخستین بار در تاریخ حکومت اسلامی، شماری از مقامهای حکومتی و چهره‌های سرشناس وابسته به جناح اصلاح طلب حکومتی در حالی که که لباس زندان بر تن داشتند، به شیوه‌ای استهزآمیز محاکمه کشیده شدند. «متهان»، یکی پس از دیگری، در اثر شکنجه‌های جسمی و روانی وحشتناکی که بر آنان وارد شده بود، به جرایمی «اعتراف» کردند که مرتکب نشده بودند. اعترافاتی که از نگاه مردم فهیم، خالی از هرگونه اعتبار حقوقی، سیاسی و اجتماعی است.

حکومت اسلامی، در این نوع اعترافگیری تجربه سی ساله دارد و حتی کسانی که امروز در این دادگاه تحت محاکمه قرار گرفتند روزگاری خود از مدیران و فعالین وزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی بودند و از همین شیوه‌ها در اقرارگری از زندانیان سیاسی استفاده می‌کردند.

در اعتراضات اخیر جامعه ما، هزاران نفر از زنان و مردان جوان و سالخورده دستگیر و زندانی شده‌اند و در زیر شدیدترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دارند. روزی نیست که نام جوانی اعلام نشود که در زیر شکنجه جان باخته است. برخی سایتها و وبلاگها تعداد کشته‌شدگان وقایع اخیر را ۳۶۵ تن اعلام کرده‌اند.

سران حکومت اسلامی، با نمایش مضحک چنین دادگاههایی، می‌کوشند اعتراضات میلیونی مردم ایران را در خیابانهای تهران و دیگر شهرهای کشور، «اغتشاش و آشوبگری» چند صد نفر معرفی و آن را به یک جناح درون حکومتی محدود کنند. در حالی که مردم ایران، در مبارزات میلیونی خود با صدای بلند اعلام کرده‌اند که حکومت دینی، آپارتاید جنسی، سانسور و اختناق نمی‌خواهند. از همین رو ست که سران حکومت اسلامی، دیگر نمی‌توانند با این سیاستها و دادگاههای نمایشی افکار عمومی را نسبت به مبارزات آزادیخواهانه و بر حق جامعه ایران منحرف سازند. حکومت اسلامی با این روشهای غیرانسانی، تنها برگ دیگری بر انبوه جنایتها و کارنامه سیاه خود افزوده است.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) سرکوب، دستگیری، شکنجه و کشتار وحشیانه مردم ایران و نمایش مسخره دادگاههای نمایشی وقایع اخیر را محکوم می‌کند و از همه انسانهای آزاده، نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و همه آنان که دل در گرو گوهر آزادی نهاده‌اند، می‌خواهد که این جنایتها را افشا کنند و همصدا و همبسته با مردم ایران، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی، معرفی و مجازات آمران و عاملان کشتارهای مردم و پایان دادن به دادگاههای نمایشی و سیاست وحشت و سانسور شوند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) - سوم اوت ۲۰۰۹

.....

حقوق زنان و ملاها

مبارزه زنان ایران در جریان انتخابات برای کسانی

تعجب آور بود که به نظر زن ستیز ملاها و به نظریه

ستیز تمدن ها پاور داشتند.

در جوامع مدرن، زنان برای مشارکت کامل به چیزی بیش از یک کلاس بالاتر درس و یک ماشین دوزنگی نیاز دارند. آنها به حقوق شان نیاز دارند.

روشنگری، مشارکت وسیع زنان در جنبش آزادیخواهانه ایران برای بسیاری از آزادیخواهان جهان شاهد دیگری است بر این حقیقت که زنان را با اوامر از بالا و اعمال زور نه میتوان آزاد کرد و نه میتوان برای همیشه در بند نگاهداشت. آزادی زن به دست خودش تحقق می یابد. کاتا پولیت نویسنده و فمینیست سرشناس آمریکایی یکی دیگر از منقدانی است که به این گواه متوسل شده است. او در مقاله کوتاه خود به سیاست اوپاما که در قاهره اعلام شد، مساله حجاب اجباری و کشف حجاب اجباری، انحراف حاصل از نظریه ستیز تمدن ها و متقابلا برخورد اوریانتالیستی با مساله زنان، و تناقضات مضحک و مبتنی برسودجویی توامان مردسالارانه و بازاری اشارات جالبی دارد.

من فکر میکنم سخنرانی پرزیدنت اوپاما در قاهره در جوهر خود خوب بود: آغازی تازه، دست دوستی دراز کردن، خودداری از تعمیم دادن های زمخت، پشت سر گذاردن ظفرنمایی عیسوی، دوره بوش.

ولی به هیچوجه نمیتوان انکار کرد بخشی که به حقوق زنان اختصاص داده شد در مقایسه با بحث طولانی در رابطه با اسرائیل و فلسطین، بسیار کوتاه بود. فقط سه پاراگراف. و به نظر من در این رابطه هم اولویت ها اندکی عجیب بود. گویا بزرگ ترین مساله برای زنان مسلمان این است که اجازه ندارند حجاب داشته باشند. اوگفت: دولت ایالات متحده به حق زنان و دختران برای استفاده از حجاب احترام می گذارد و کسانی را که این حق را انکار کنند مورد مجازات قرار میدهد. من مخالف آن دسته نظرات در غرب هستم که معتقدند زنی که حجاب را انتخاب میکند، از برابری کمتری برخوردار است.

منصفانه است، ولی این وقتی است که زن خودش انتخاب کرده است. امادر مورد زنان سعودی و ایرانی که قانون به زور آن ها را مجبور میکند حجاب داشته باشند، چه باید گفت؟ اوپاما متذکر میشود در کشورهایی که زنان تحصیلات خوبی دارند، موفق تر هم هستند و قول میدهد آمریکا کمک و وام های کوچک برای این منظور اختصاص دهد. هردوی اینها خوب است، بویژه در کشورهایی که به شدت فقیر و توسعه نیافته هستند، مثل افغانستان. ولی واقعبینان را ببینید: در جوامع مدرن، زنان برای مشارکت کامل به چیزی بیش از یک کلاس بالاتر درس و یک ماشین دوزنگی نیاز دارند. آنها به حقوق شان نیاز دارند.

درحقیقت در برخی کشورهای اسلامی مثل ایران، عربستان سعودی و کشورهای خلیج شمار بزرگی از زنان تحصیلات عالی دارند - در ایران مثل آمریکا تعداد زنان جوانی که به کالج میروند از مردان بیشتر است. ولی تبعیض جنسیتی نشأت گرفته از انگیزه های مذهبی مانع کار آنها به اندازه ظرفیت شان میشود، یا حتی کاملا از کار آنها ممانعت میکند. در عربستان سعودی زنها اجازه ندارند حتی در مغازه هایی که لباس زیرزانه می فروشند کار کنند. قوانین آپارتاید جنسی، به نحوی مضحک مقرراتی را ایجاد کرده که براساس آن فقط مردان حق دارند لباس زیر زنان را بفروشند. این هم از نجابت. وقتی میتوان از زن پول به دست آورد، مطمئن باشید، تنوکرات ها راهی پیدا میکنند تا ثابت کنند خدا می خواهد پول توی جیب مردان برود.

من میتوانم بفهمم چرا اوپاما برای احقاق کامل حقوق مدنی زنان مسلمان فراخوان نداد: پایان دادن به سنگسار، ختنه زنان، ازدواج اجباری، قوانین خانواده که امتیازات مرد را تقدیس میکند، ارزش شهادت زن در دادگاه را برابر نیمی از ارزش شهادت مرد به حساب آوردن، قوانین فاجعه باری که قربانیان تجاوز در صورت فقدان

مراسم تنفیذ، رسوایی تازه به جای نمایش تشبیت کودتای انتخاباتی در انظار عمومی!



*مراسم "تنفیذ" حفره عظیمی در درون رژیم را در معرض تماشای عمومی گذاشت.

*مردم پیام اعتراض خویش را در خیابان ها با سردادن شعارهای "خامنه ای قاتل است، ولایتش باطل است/ اعتراف، شکنجه دیگر اثر ندارد/... بیان کردند

*وداشتن قربانیان شکنجه به اعتراف و خودزنی و تکرار سناریوهای تهوع آور شکنجه گران در مسموم کردن افکار عمومی، ترفندی شکست خورده است.

روشنگری: اعتراضات گسترده مردم تهران در روز دوشنبه، روز "تنفیذ" احمدی نژاد از سوی دستگاه سرکوبگر ولایتی بیان آشکار سه حقیقت روشن و انکار ناپذیر بود: نخست این که نمایشات رسوای تلویزیونی اعترافات انسان های درهم شکسته در زیر شکنجه های دژخیمان کودتاجی از نظر مردم پیشیزی ارزش ندارد. کودتاجیان اگر می خواستند از این نمایشات مشمنز کننده و محاکمه و "اعترافات" قربانیان بهانه ای برای توجیه کودتا و جنایات و وحشی گری های خود در پس از ۲۲ خرداد بسازند، پاسخ خود را در شعارهای اعتراضی مردم و در خشم افکار عمومی و همدردی اش با قربانیان شکنجه بازیافتند و قطعا در آینده باز هم رسواتر خواهند شد و از هم اکنون هیچ تردیدی وجود ندارد که ترفند به صحنه کشاندن افرادی که سالها خالصانه به این رژیم خدمت کرده و از کادربهای برجسته مدیریتی آن محسوب می شده اند و وداشتن آنها به اعتراف و خودزنی و تکرار سناریوهای تهوع آور شکنجه گران و مسموم کردن افکار عمومی شکست خورده است.

دوم: اعتراضات روز دوشنبه در تهران و برخی شهرستان ها نشان داد که جنبش اعتراضی علیه کودتاجیان با وجود همه سرکوب ها و جنایت ها و آدمکشی ها؛ با وجود ایجاد جو سنگین امنیتی و نظامی و انحصار رسانه ای و خط و نشان کشیدن ها و سناریوسازی ها ادامه دارد. جنبش شکوهمند اعتراضی سر باز ایستادن ندارد؛ تا همین امروز نشان داده است که حریف خود را خوب می شناسد و می داند که نبردی دشوار و پر افت خیز برای درهم شکستن آن در پیش دارد. این بدترین کابوس برای کودتاجیان است که گمان می کردند با کشتار جوانان و دریدن سینه ندهای امروز ایران و انباشتن زندان های خصوصی و انبارها و سردخانه ها از پیکرهای جوانان مبارز و رها کردن سگ های هار و شکنجه گر لباس شخصی و بسیجی اش به جان آنها و به جان زنان و مردان معترض در خیابان ها خواهد توانست صدای اعتراض به کودتا را خاموش کند.

سوم: همین مراسم باصطلاح "تنفیذ" که آنقدر رسوا بود که حتی به طور زنده از تلویزیون پخش نشد، حفره عظیمی در درون رژیم را در معرض تماشای عمومی گذاشت. خاتمی، کروبی، موسوی، هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، نوه خمینی و بسیاری از روسا و نمایندگان پیشین مجلس این مراسم را تحریم کرده بودند. کودتاجیان

چهار شاهد عینی را تحت عنوان بی عفاف مورد مجازات قرار میدهد.

با چنین فراخوانی مقابله صورت میگرفت. سنت گراها و تنوکرات ها فضایی بدست می آوردند تا ژست ضدامپریالیستی و دفاع از فرهنگ و مذهب در مقابل غرب کافر به خود بگیرند.

ولی این را هم میتوانم بفهمم چرا برخی از فمینیست ها از اینکه صدای شان بازتاب داده نشده مایوس شدند. کریمه بننون یک وکیل حقوق بشر آمریکایی الجزایری تبار در وبلاگش، **Solidaire Frontières Sans** نوشت:

به نظر میرسد آقای اوپاما تلاش میکند از طریق اتخاذ مواضع اجتماعی محافظه کارانه تر پل های ارتباطی ایجاد کند، امری که در مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، رایج ولی اشتباه است. شاید همین مسئله دلیل آن بود که رئیس جمهور به مبارزات مهم زنان در مصر اشاره نکرد، اما احترام به زنانی که شیوه زندگی خود را براساس نقش های سنتی انتخاب میکنند، مورد تاکید قرار داد. به نسبت گزافی فرهنگی نوین خوش آمدید: ما به مسایل حقوق بشر در آن قسمت دنیا که شما زندگی میکنید کاری نداریم، زیرا میخواهیم افراط گرایان شما، ما را در عملیات انفجاری به هوا نفرستند.

عنوان مقاله بنون، مذهبی کردن سیاست **The Religionizing Politics of**، به یک مشکل دیگر هم اشاره دارد: گرایش غرب به این که بااکثریت مردم کشورهای اسلامی به مثابه یک مشت هویت همگون برخورد کند... جهان اسلامی، و نه ملت های معین در آسیا، آفریقا و خاورمیانه که با یکدیگر همانقدر تفاوت دارند که اکثریت مسیحی در بریتانیا و مکزیک. خود این اصطلاح باعث تقویت دیدگاهی میشود که میخواهد سر و ته این کشورها را به اسلام خلاصه کند و در نتیجه راه های دیگر شناخت این کشورها را به حاشیه رانده و غیر مسلمانان و سکولارهایی را که در این کشورها زندگی میکنند از نظر دور نگاه میدارد.

مبارزه انتخاباتی جاری در ایران برای کسانی که به نظریه ستیز تمدن ها و ملت های مسلمان، به عنوان آنتاگونیست ما در این ستیز، باور داشتند به شدت غیر منتظره بود. چه کسی می دانست دشمن کذای ما- همان که جای محکمی در محور شرارت داشت- اینهمه جوان مدرن، اینهمه تونیتز های آشنا به تکنولوژی، اینهمه شهروندان عادی که روزهای پی در پی به خیابان آمده و جان خود را به خطر می اندازند، دستگیر میشوند و به دست بسیجی ها کشته میشوند، دارد؟ چه کسی میدانست در این کشور اینهمه زن - با یا بدون باور مذهبی - وجود دارد که تمیخواهند آزادی های بدیهی انسان به نام مذهب از آنها گرفته شود؟ نه، خیلی ممنون. مشارکت فعال و پرتوان زنان در تظاهرات خیابانی در رسانه های غربی بسیار مورد بحث قرار گرفت، ولی این فقط وقتی میتواند حیرت شما را برانگیزد که تصور کنید زنان مسلمان واقعا همان طور که ملاها خیال میکنند ضعیف و منفعل هستند.

به نظر میرسد نیکولا سارکوزی که از طرح منع برقع و نقاب حمایت کرده و آنرا، رساله آزادی و شان زنان، میخواند، با این دید ملاها از زن مسلمان اشتراک نظر دارد. بیشتر زنان فمینیست سرشناس فرانسوی هم از این طرح حمایت میکنند. هم چنین گروه زنان مسلمان **Ni Putes Ni Soumises** [نه روسپی نه زیلوی دم در] که به عقیده آنها این طرح وزنه ای است در مقابل فشار خانواده و محیط بر زنان، در حالیکه اگر چه ممکن است تعداد اندکی از زنان فرانسوی به زور مجبور شده باشند از نقاب و حجاب استفاده کنند، اما مشکل میتوان دریافت چطور منع اجباری میتواند به آزادی آنها کمک کند. برعکس طرح مزبور فرانسوی ها را قادر میکند در مقابل انظار آنها را تحقیر کرده و نسبت به خودشان احساس رضایت کنند، امری که به اسلام گرایان اجازه میدهد ادعا کنند غرب اسلام را مورد تعقیب قرار داده است. ضمنا این طرح بهانه های جلوگیری از ورود مسلمانان به فرانسه فراهم می کند.

*منبع:

<http://www.thenation.com/doc/20090713/pollit>

f

۷ مرداد ۱۳۸۸

مداخله ی نیروهای امنیتی که اجازه ی بردن حسین به بیمارستان را نمی داده اند ، مردم جمع کرده و با آمبولانس او را به بیمارستان رسانده اند .اما متأسفانه در شامگاه در مقابل چشمان مادر و خواهر و برادرانش جان سپرد . البته به گفته ی یکی از پرستاران وضعیت حسین قبل از مرگ بسیار وخیم بوده است. او قطع نخاع شده بود و هیچ جای سالمی در بدنش نمانده بود .

نیروهای امنیتی به خانواده حسین تاکید داشتند که او در اثر سهل انگاری روی ایرانیتهای پوسیده ی پشت بام افتاده و کشته شده است . حتی یکی از فرماندهان سپاه چند روز پیش در یک سخنرانی باکمال بی شرمی اعلام کرد که ما در اصفهان تنها یک کشته داشتیم آنهم به خاطر استعمال مواد مخدر (شیشه) بوده است .

نیروهای امنیتی فشارهای زیادی را بر این خانواده وارد داشتند و از همه نزدیکان تعهد گرفتند که کشته شدن حسین را تصادف اعلام کنند تا جنازه وی را تحویل دهند . حتی در مراسم ختم ۵ نفر مسلح (۳ مرد و ۲ زن) را آوردند که مراقب اوضاع باشند . اما، علیرغم ایجاد این خفقان ها، تمام مردم اصفهان از این قضیه خبردار شده اند.

آثار جراحات زیاد روی دست چپ ، پای چپ و راست ، کمر ، پهلو و پارگی عمیق دست راست (که در برگه ی پزشکی قانونی نیز ثبت شده است) وجود داشته است. شاهدانی که آنجا بوده اند و صدای ضرب و شتم و فریادهای حسین را شنیده اند که همگی گواهی است بر اینکه او قبل از پرتاب به پانین، مورد ضرب و شتم زیادی قرار گرفته است . یولی ۲۰۰۹ - گزیده هانی از کودتا نیوز



نه تنها در پانین با خشم و نفرت مردم و اعتراضات مداوم خیابانی و نافرمانی رو به گسترش روبرو هستند که شکافی عمیق و بی سابقه که در تمام دوران موجودیت رژیم سابقه نداشته است را تجربه می کنند. احمدی نژاد و هسته اصلی کودتاچیان نه تنها با مقاومت گسترده در داخل نظام روبرو شدند که حتی در میان جناح حامی کودتا نیز با ناراضیاتی رو به رو هستند.

ناگفته روشن است که این سه حقیقت در ترکیب با هم، رژیم کودتا را تضعیف می کند، اما به جنبش مردم قدرت و استحکام و پیگیری می بخشد؛ علامت وخیم تر شدن وضع کودتاچیان و تشدید انزوای آنهاست و همزمان علامت آن که تنها آنها نیستند که راه عقب نشینی برایشان نمانده، که برای مردم نیز راهی جز استمرار اعتراضات و تقویت روزافزون و پیشروی به قصد درهم شکستن کودتا باقی نمانده، چنان که جناح قربانی نیز خواه تحت هر عنوانی که بیان کند، عملاً چاره ای جز مقاومت یا تسلیم مطلق به تصفیه خونین ندارد. مردم پیام اعتراض خویش را در خیابان ها با سردادن شعارهای مرگ بر دیکتاتور، خامنه ای قاتل است، ولایتش باطل است/ اعتراض، شکنجه دیگر اثر ندارد/ دولت کودتا استعفا استعفا/ و شعارهایی از این دست بیان کردند و پراهمیت تر از آن با نفس حضور شجاعانه خویش در اعتراضات خیابانی در حالی که تهران قدم به قدم از نیروهای رنگارنگ سرکوب اشباع شده بود. دستگاه کودتاچی سرپیچی از خواست و اراده مردم را از این طریق تداوم داد که همراه با سرکوب در خیابان ها مراسم رسوای "تنفید" احمدی نژاد را برگزار کرد و جناح زیر سرکوب از این طریق که آشکارا جدایی خود را از دستگاه کودتاچی با تحریم مراسم "تنفید" به نمایش گذاشت. مراسم تنفید، بنا بود نمایش تثبیت کودتای انتخاباتی در انتظار عمومی باشد، به جای نمایش تازه ای از رسوایی کودتاچیان شد.

اخبار اعتراضات روز دوشنبه تهران و گزارشات ویدئویی را در بخش خبرها در روشنگری بخوانید. از جمله در لینک زیر:
<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20090803191452/20090803191452.html>
 ۱۳ مرداد ۱۳۸۸

جنایتی دیگر!

قتل حسین اخترزند توسط مزدوران رژیم!



در روز ۲۵ خرداد در درگیریهای اصفهان یکی از معترضین به سرکوب های اخیر، به طرز وحشیانه ای توسط مزدوران رژیم بقتل رسید.
 "حسین اخترزند ۳۲ ساله (متولد ۲۷ آذر ماه سال ۱۳۵۵) نان آور خانواده بود . وی در روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه بعد از کار به سمت دروازه شیراز حرکت می کند. آنجا کانون درگیریها بوده و عده ای بسیجی و لباس شخصی به دنبال تعدادی از مردم می گذارند. حدود ۱۵ نفر از مردم از درب پارکینگ مجتمع پزشکان (واقع در دروازه شیراز - بن بست هاله) وارد ساختمان می شوند و هر کدام به طبقه و یا اتاقی پناه می برند . اما متأسفانه حسین و یک نفر دیگر که هنوز نامش نامعلوم است ، در پشت بام طبقه سوم به دست بسیجی ها می افتند و مورد ضرب و شتم بسیار زیادی قرار می گیرند و بسیجی های بیرحم آنها را از طبقه ی سوم به پایین پرتاب می کنند .

شخص دیگر که همراه حسین بوده به دست لباس شخصی ها می افتد و طبق گفته های شاهدان ، پرچمی دور بدنش پیچیده و او را به مکان نا معلومی برده اند . اما بدن نیمه جان حسین را چند تن از مردم می بینند و یک پزشک انسان دوست با بیمارستان شریعتی (واقع در ۱۰۰ متری محل وقوع) تماس گرفته و اورژانس به محل حادثه آمده است . و علیرغم

زندان بان هنرمند، منصور مقاره عابد



دست و پایمان را به صندلی می بست و از روبرو یکهو می پرید روی سرمان و با مشت و لگد سیاهمان می کرد. یکی از بچه ها زیر کتکهایش یکی از چشمهایش کور شد. هرکه به اتاق بازجویی می رفت و همکاری نمی کرد

معمولن بی هوش بیرون می آمد

هوشنگ پزیمان

من آنچه دیدم و به گوش شنیده ام را، سعی می کنم با حفظ امانت داری بازگو کنم. تانید صحت و سقم آن با دیگران است. این صرفن بازگو کردن آنچه است که خود دیده ام و از "دهان مردم" شنیده ام. او را نخست در سال ۱۳۷۵ در تاتر اصفهان شناختم. با شاهین فر و ارشادیهایی آن روزگار بده بستان نزدیکی داشت. در محیط هنری تاتر اصفهان به عنوان کارگردان سعی میکرد اعتباری کسب کند. روابطش در سیستم و مراوده و همکاری با اطلاعات زیانزد همه بود به همین خاطر چه بچه های تاتری مستقل و چه ارشادیهایی یا کانون نمایش همه سعی می کردند با او برخوردی نداشته باشند. ارزش حساب می بردند. آقا منصور سعی می کرد همیشه لبخندی بر چهره داشته باشد و از نوع دست دادن و گپ زدنش با دیگران حدس میزدی کتابی از دیل کارنگی درباره ده تکنیک تاثیرگذاری بر دیگران خوانده و چون در پی موفقیت است آمیزه گوش کرده. در جشنواره های تاتری استان معمولن یا جزء برنامه گذاران رده بالا بود یا جزء داوران. مدتی نیز در هیئتی بود که به گروههای تاتری اجازه اجرا می دهند. آن زمان ها هر گروه تاتری که منتی را تمرین می کرد، پیش از اجرا باید این گروه مجوزش می دادند و منصور مقاره عابد یکی از اعضا آن گروه بود. خلاصه در محیط تاتر آن سالهای اصفهان برای خودش کسی بود. برخی بچه های سیاسی نسل قبل از ما، زندانیهای دهه ۶۰ زندان دستگرد اما روایت دیگری از او داشتند. آنها که از کشتار موج ۶۷ و دیگر اعدام ها و شکنجه ها جان سالم بدر برده بودند آقا منصور مقاره عابد را به عنوان بازجوی زندانیان سیاسی می شناختند. روایت آنها را البته در محیط محافظه کار روشنفکر نمای تاتر اصفهان جایی نبود. یکروز در پستوی تاریک یکی از خانه های نیمه مخروبه محله شیخ بهایی اصفهان، من که ۱۹ سالم بود با این روایت آشنا شدم. از زبان مردی میانسال، خرد شده و شکسته که جدا از زن و فرزندش در آن ببقوله مسکن کرده بود و پای چراغ نفتی تریاک می کشید شاید در دود افیون می خواست مرهمی بر دردهایش بیابد. او که با نام مستعار فرید می خوانمش از بچه های هم نسل آقا منصور بود. از بچه های سیاسی دهه ۶۰. اما چون کتاب دیل کارنگی نخوانده بود و هوش آنقدر زیاد نبود در آن سالهای کوران احزاب چپ و راست جانب جریانی چپرو را گرفته بود و "ضد انقلاب" شده بود. کارش به بند سیاسی زندان دستگرد کشیده بود و در عمق آن سیاه چاله با منصور مقاره عابد در مقام "یکی از بازجوها و مسنول بخش فرهنگی زندان" آشنا شده بود. بسیاری از هم دوره ای ها و رفقای فرید در آن دهه اعدام شده بودند یا زیر شکنجه تمام کرده بودند. برای من که از خانواده ای غیره سیاسی و مرفه می آمدم و جز تاتر و سینما و رمان خواندن با چیز دیگری آشنا نبودم، دیدن این معتاد نزار مخروبه شیخ بهایی که زمانی جوانی سیاسی بوده و زندان رفته، برایم بسیار جالب و در عین حال تاتر آور بود. فرید همینطور که دود تریاک را با آه از سینه بیرون می داد گفت: "منصور مقاره عابد بازجو بود. بازجوی زندانیان سیاسی. گاهی بسیار مهربان بود البته با کسی که با او همکاری می کرد و توبه کرده بود. منصور حتی شنیدم با برخی توابها رفاقت هم می کرد. آنها بچه های با سواد با مطالعه ای بودند. بچه های سیاسی دهه ۶۰. خیلی منصور از آنها تاثیر گرفت. کم کم به تاتر و هنر علاقه مند شد. از بچه های سیاسی از آنها که بازجویی شان می کرد برای تاترهایش کلی ایده گرفت. بعد شد مسنول بخش فرهنگی زندان دستگرد. " من پرسیدم خوب آنها که با او همکاری نمی کردند و توبه نمی کردند را چه می کرد؟ با آنها هم مهربان بود؟"

فرید گفت: " نه به هیچ وجه. دست و پایمان را به صندلی می بست و از روبرو یکهو می پرید روی سرمان و با مشت و لگد سیاهمان می کرد. یکی از بچه ها زیر کتکهایش یکی از چشمهایش کور شد. هرکه به اتاق بازجویی می رفت و همکاری نمی کرد معمولن بی هوش بیرون می آمد. یک پسر در بند ما بود که از خانواده مرفهی می آمد و چپ بود خیلی مغرور بود. او را سه روز در سیاهچال بی نور انداختند. کف آن اتاق پر از کثافت بود و سوسک. شنیدم بازجوها مجبورش کرده بودند برایشان ..ریشان را بکند. پسرک را که از اتاق بیرون آوردند آدم دیگری شده بود. تا چندین روز حرف نمی زد. بعد هم شنیدم تواب شده است. "

فرید در ادامه از اعدامها گفت. از شکنجه ها. از تجاوز به زندانیان دختر باکره پیش از اعدام. من با یکی از دوستانم آنجا نشسته بودیم و با باور و ناباوری به حرفهایش گوش می کردیم. موقع برگشت به خانه مان شوک شده بودم. منصور مقاره عابد، داور جشنواره ها و تاتری با نفوذ اصفهان چهره دیگری هم داشت که درکش برای من ۱۹ ساله سنگین بود. سال ۱۳۸۰ ایران را برای همیشه ترک کردم. اینجا در آلمان با جان بدر بردگان سیاسی دهه ۶۰ که بیشتر آشنا شدم، دیدم همه روایتهای زندان آن سالها بهم شبیه هستند. روایت فرید درباره شکنجه ها و اعدامها فکر نمی کنم دروغ باشد. در آلمان سالهای اول بیشتر با تاریخ سرزمین خودم آشنا شدم. تاریخ دهه شصت به روایت شکست خوردگان. تاریخ احزاب ایران. تاریخ بخشی از کشور و فرهنگ خودم که بیشتر در مدرسه و روزنامه نخوانده بودم. امروز در گوگل از سر کنجکاو اسم منصور مقاره عابد را جستجو کردم. گویا به تهران رفته و همچنان پله های موفقیت شغلی را طی می کند. مدیرکل بخش فرهنگی زندانهای کل کشور شده و بعد هم رئیس "کانون اصلاح و تربیت". حدس می زدم با آن سر زبان و هوش و استعدادی که دارد تا چند وقت دیگر وزیر شود. تاریخ این سی ساله تاریخ تلخی است. یکی در حزب جمهوری اسلامی رفته و به مکتب و مال و زن و فرزند رسیده و آن دیگری که در حزب مخالف بوده اگر در گورهای گمنام دسته جمعی زیر خاک نباشد یا در مخروبه ای روزگار می گذراند یا آواره خارج شده است. ۱۱ مرداد ۱۳۸۸

..... مراسم تحلیف احمدی نژاد در جوی پر تنش.

مراسم تحلیف ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد صبح امروز در مجلس شورای اسلامی در حالی آغاز شد که صدها مأمور امنیتی و پلیس ضد شورش در اطراف میدان بهارستان پخش شده اند. مراسمی به ریاست علی لاریجانی که در آن غیبت علی اکبر هاشمی رفسنجانی به چشم می خورد روز گذشته روزنامه اعتماد ملی خاطر نشان ساخت که رهبران اپوزیسیون مراسم امروز را مثل مراسم روز دوشنبه تحریم خواهند کرد و متذکر شد که "در جلسه تحلیف احمدی نژاد به یقین عکس های یادگاری زیادی از صندلی خالی آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله ناطق نوری، مهدی کروبی، محمد خاتمی، حسن روحانی، محسن رضایی و بسیاری از بزرگان دیگر خواهند انداخت تا در تاریخ به یادگار بماند." ۵ اگوست ۲۰۰۹

..... حزب سبزه های سوند، شرکت سفیر این

کشور در مراسم تحلیف احمدی نژاد را محکوم می کند

بودیل سه با لنوس و نماینده پارلمان و سخنگوی سیاست خارجی حزب سبزه های سوند، شرکت سفیر کشورش را در مراسم تحلیف احمدی نژاد با وجود مخالفتها در سوند و برخورد با تظاهرکنندگان در ایران را زیر سوال برد. او گفت:

شرکت سفیر سوند در این مراسم غیر قابل قبول بوده و میشود آن را به منزله تائید جنایتهای رژیم ایران بر علیه بشریت تعبیر کرد. دموکراسی و احترام به

حقوق بشر از اصول اساسی حزب سبزه ها بوده و معتقدیم که کشور سوند می بایست از فرایند دموکراسی در ایران حمایت کرده و تاکید کند که استفاده از خشونت، سانسور و اعدام غیر قابل قبول میباشد.

بودیل سه با لنوس نماینده پارلمان و سخنگوی سیاست خارجی حزب سبزه ها

برگردان از مقصود رنجبر (نماینده حزب در شورای شهر اوربرو)

۱۵ مرداد ۱۳۸۸

شکنجه سفید،

شستشوی مغزی،

تغییر باورها

هر آنچه که می‌خواهید درباره شکنجه (Torture) بدانید
شکنجه سفید، شستشوی مغزی، تغییر باورها

سوال : بحث شکنجه و بدرفتاری از منظرهای مختلفی می‌تواند مهم ارزیابی شود و مورد بررسی و دقت نظر قرار گیرد. حداقل آنکه اعلامیه جهانی حقوق بشر که به مثابه آرمان مشترک تمام انسانها و ملتها مطرح است، در ماده ۵ خود تاکید کرده است: هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد، همچنین در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح شده است که: هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع، ممنوع است. اصل ۳۹ قانون اساسی نیز می‌گوید: هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است. اما از منظر روانشناختی و با توجه به اینکه چنانچه یك روانپزشک هستیید، ارزیابیاتان از اهمیت و ضرورت پرداختن به بحث شکنجه و بدرفتاری چیست؟ به ویژه آنکه ممکن است در نگاه اول این مقوله، بحثی محدود به اقلیتی بسیار محدود و وابسته به حقوق اساسی معدودی از شهروندان تحلیل شود ؟

جواب : بیان دو نکته می‌تواند ضرورت این بحث را تبیین کند. نخست آنکه اساسا انسان موجودی بیوسایکو سوشیال است. به این معنا که فرایندها و پیامدهای اجتماعی، در کنار ویژگیهای زیست شناختی و روانشناختی فرد بر شکل گیری رفتار و تفکر او، تاثیر به سزایی دارد. به بیان دیگر، انسانها صرفا از تجربیات شخصی خود تاثیر نمی‌پذیرند بلکه مسائل اجتماعی فضایی روانی می‌آفریند کل جامعه را تحت تاثیر خود قرار میدهد.

نکته دیگر اینکه، آزادی و امنیت از اساسی ترین نیازهای روانی انسانها به شمار می‌آیند. از این رو میتوان نتیجه گرفت در جامعه ای که شکنجه اعمال میشود، اگر چه تعداد معدودی درگیر مقوله شکنجه میشوند، اما آثار اعمال شکنجه به دلیل ایجاد فضای روانی و اختلال در آزادی و امنیت اجتماعی، کل جامعه را دربر میگیرد و حاصل این عمل، خودسانسوری است. ضمن اینکه ضررهای خودسانسوری از سانسور و محدودیتهای اجتماعی فرهنگی اعمال شده توسط حکومت بیشتر است چرا که در خودسانسوری، خلأقی از بین میرود و فکر و اندیشه جدید تولید نمیشود و در نتیجه جامعه دچار رکود میگردد. در چنین جامعه ای، طبیعی است که زمینه برای رشد انواع فسادها و انحرافات و ناهنجاری های اجتماعی مهیاتر و فراهم تر است.

ذکر يك مثال، بیشتر این پدیده را تبیین میکند. وقتی شهری مورد حمله هوایی قرار میگیرد، احتمال آسیب دیدن هر فرد یا منزل، کمتر از يك دهم درصد است. اما فضای روانی اجتماعی ایجاد شده، آحاد جامعه را درگیر میکند و انرژی خلاق و تولیدی جامعه را مستهلک مینماید. از این منظر، بحث شکنجه، واجد اهمیت ویژه ای است.

سوال : آیا برای شکنجه به طور عام یا شکنجه سفید به طور خاص تعریف مشخصی وجود دارد؟

جواب : در اعلامیه ای که علیه شکنجه در سال ۱۹۷۵ منتشر و توسط سازمان ملل تایید شد، شکنجه به معنای تمام عملیاتی معرفی شده است که به وسیله آن درد یا رنج شدید روحی یا جسمی تعددا توسط کارگزاران عمومی یا شخص ثالث اعمال میشود تا از شکنجه شده یا شخص دیگری، اطلاعات یا اعترافات گرفته شود. مطابق این تعریف، هنگام شکنجه فرد را به سبب کاری که انجام داده یا گمان میرد که انجام داده باشد، مجازات میکنند.

مارچلو ویگنار، روانکاو اهل اروگوئه که سالها در پاریس در تبعید به سر برد، شکنجه را تمام حالت‌های تعددی تعریف میکند که در آن هر شیوه ای به کار میرود تا باورها و آرماتهای قربانی را نابود کند و او را از هویت و شخصیتش خالی نماید. اما منظور از شکنجه سفید، بیشتر شکنجه های روانی است. به این معنا که در این نوع شکنجه پس از اعمال شکنجه، نشانه فیزیکی که نشاندهنده اعمال شکنجه باشد بر جای نمی ماند.

سوال: سازو کارهای شکنجه سفید با شکنجه فیزیکی چه تفاوت‌هایی دارد؟
جواب : از آنجا که جسم و روان دو مقوله منفک از هم نیستند، در نتیجه عملا تفکیک کامل این دو نوع شکنجه از یکدیگر ناممکن است. در عمل،

روشهای خاص هر نوع شکنجه تاثیر متقابلی بر نوع دیگر دارد و شاهد نوعی تعامل و هم پوشانی هستیم.

مهمترین مسئله در شکنجه سفید، بازجویی و شرایط بازجویی است. معمولا بازجویی به دو منظور صورت میگیرد : یکی استخراج اطلاعات دقیق و واضح و دیگری، ایجاد تغییر در تفکر زندانی یا شستشوی مغزی . در نوع اول بازجویی، زندانی تحت فشار قرار میگیرد، اما به میزانی که اطلاعات دقیق، ریز و صحیح مورد نیاز باشد. زندانی باید در شرایطی قرار گیرد که انسجام تفکرش حفظ شود و خطاهای ذهنی اش کاهش یابد.

در نوع دوم بازجویی، مسئله برعکس نوع اول است و بازجویی، با روشهای سوال مکرر، بحث و جدل، تهدید، تلقین یا مرام آموزی، تشویق، خسوت و . . . انجام میگیرد. هدف اصلی این نوع بازجویی، تسریع شکستن ارزشهای زندانی و تشویق او به جایگزینی نظام جدید ارزشی است. در این روش، بازجو در نقش دوست و دشمن، ظاهر میشود و فقط وقتی فشارها کاهش می یابد، این تضاد در جهت دوست شدن با بازجو به معنی پذیرش سیستم ارزشی او حل شود. در این بازجویی های طولانی، خسته کننده با سوالات تکراری در مورد يك موضوع و عدم پذیرش گفته های زندانی و باز تکرار و تکرار و تکرار آن سوالات و بحث، فرد تحت فشار قرار میگیرد. همچنین، جهت دادن به تضادهای درونی زندانی و تاکید و بزرگ کردن اختلافها و تضادهای مطرح در زندگی وی، مد نظر است. در روند این بازجویی ها، قدرت نقادی و مقاومت زندانی ضعیف شده و به تدریج آماده پذیرش تلقین ها میگردد.

سوال : آیا روشهای دیگری نیز برای اعمال فشار، مثل ایجاد درد جسمی و فشار فیزیکی نیز به کار میرود؟

مسئله بله، بنده آنها را به صورت کلی و با يك طبقه بندی نسبی بیان میکنم. جهت اعمال شکنجه، اعم از جسمی و روحی، از روشهای زیر استفاده شده است:

۱- ایجاد درد و کتک تا قربانی بین تسلیم شدن و یا تحمل درد، یکی را انتخاب کند. این روش، خیلی موثر نیست و در عمل، تهدید به شکنجه و تحمل انتظار روانی درد، از خود درد سخت تر است.

۲- ایجاد خستگی فیزیکی، که در این حالت فرد برای مدتی طولانی در نقطه ای، بی حرکت وادار به ایستادن میشود. این روش، ابتدا باعث تقویت ویژگیهای اخلاقی و روحی و مقاومت فرد میشود. اما پس از مدتی زندانی فکر میکند اگر تسلیم نشود، خودش باعث آزار خودش میشود. چون در این شرایط او با خود و مشکلاتش تنهاست و باید در برابر خویش مقاومت کند و بین تسلیم شدن و آزار دیدن یکی را انتخاب نماید. در همین مرحله است که فرد بر اثر خستگی ، دچار تردید در ارزش هایش نیز میشود. در این روش فشار فیزیکی و روانی به گونه ای توأم عمل میکنند.

ایجاد خستگی روانی شکل دیگری از شکنجه است که در همین فایل قابل توضیح است. محرومیت از خواب، بیدار کردن مکرر فرد از خواب، تجویز داروهای محرک یا خواب آور و بازجویی های طولانی، از جمله شیوه هایی است که با هدف شکستن اراده و سلب نگرش یا قضاوت نقادانه فرد، مورد استفاده واقع میشود.

۳- کنترل غذا، آب ، سیگار و . . . که در این حالت، زندانی خیلی زود وابستگی فیزیکی خود را به شکنجه گر، جهت برآورده شدن نیازهای اولیه احساس میکند و بر سر دوراهی غذا یا پاسخ به درخواست شکنجه گر قرار میگیرد.

۴- جداسازی یا زندان انفرادی، پایه این روش محرومیت حس است. یعنی در این شرایط، مشکل اصلی فرد تنها ، کاهش محرکات و داده های حسی نظیر کاهش صدا، مناظر یکنواخت و . . . میباشد. واکنش افراد نسبت به این روش کاملا متفاوت است. بعضی افراد میتوانند مدتها تنهایی را بدون تغییرات روانی شدید تحمل کنند . در حالیکه برخی دیگر، درمدت کوتاهی در زندان انفرادی ، به مرز جنون و افسردگی شدید میرسند.

۵- انتقاد از خود، از آنجایی که انسان جایزالخطاست و اگر کسی خود را بدون خطا بداند و حاضر به نقد خود نباشد، ضعف شخصیتی محسوب میشود و از سوی دیگر اگر افراد انعطاف پذیر نبوده و درمقابل تغییر مقاومت کنند نیز ضعف دیگر شخصیتی محسوب میگردد. با استفاده از این موضوع در يك بحث و فضای به ظاهر دوستانه، زندانی وادار به ورود به عرصه نقد خود و انتقاد از خویش میشود. بعد از بیان خطاها و نقدها، احساس گناه شدیدی در فرد ایجاد میشود و زندانی برای رهایی از این احساس گناه، مجبور به انتقاد مکرر از خود و یا به بیعبارتی، اعتراف و توبه میشود.

سوال : در بحث شکنجه روانی به مقوله شستشوی مغزی اشاره کردید، آیا تعریفی مشخص برای آن وجود دارد؟

جواب : این واژه اولین بار توسط یک روزنامه نگار امریکایی در سال ۱۹۵۰ به کار برده شد و به معنای پذیرش درخواست صاحبان قدرت تحت شرایط فشار و زندان و علیرغم ا میل زندانی می باشد. تعریف دیگر شستشوی مغزی، آموزش دوباره و غیر ارادی به فرد، در زمینه سیستم ارزشی و باورهای فرد در شرایط فشار و محدودیت اطلاعات است. از یاد نبریم که باورها، اعتقادات و قضاوتها خود بر پایه مجموعه ای از اطلاعات قرار دارند. اگر فرد در شرایط محدودیت اطلاعات قرار بگیرد و علاوه بر این محدودیت تحمل شده، اطلاعات تحریف شده و یا اساساً نادرست نیز به وی داده و ارائه شود، زمینه برای تغییر باورهایش فراهم میگردد.

سوال : به نظر شما، آیا نقطه نهایی شکنجه همین جاست یا اهداف و پیامدهای دیگری هم مد نظر است؟

جواب : نقطه نهایی شکنجه به هدف شکنجه گر وابسته است که آیا هدف از اعمال فشار گرفتن اطلاعات است یا شستشوی مغزی (تواب سازی) اما هر کدام که باشد، انسجام وجودی فرد را بر هم میزند و قربانی با تحمل فشار زیاد، وادار به انتخاب بین بدتر و بدترین □ میشود. یعنی بین فشار زیاد جسمی و روحی و یا پذیرش درخواستهای بازجو باید یکی را انتخاب کند. عمیق ترین تغییر در شکنجه، رسیدن به شستشوی مغزی و یا به عبارتی همانندسازی با مهاجم است. یعنی قربانی هویت و تفکر و باورهای بازجو را درونی ساخته و متعلق به خود میداند. به تعبیر دیگر، قربانی فرمان خود را برون فکنی نموده و بازجو را فرد بارزشی میبیند.

سوال : آیا همه افرادی که تحت شکنجه روانی قرار میگیرند به مرحله شستشوی مغزی میرسند؟

جواب : در بررسی پدیده های مربوط به انسان، هیچ امر قطعی و صددرصدی وجود ندارد، چرا که برای بررسی هر پدیده ای عاملهای متعدد مداخله گر و اثرگذار وجود دارد. واکنش افرادی را که تحت این فشارها قرار میگیرند میتوان به سه دسته طبقه بندی کرد، گروه اول، به ظاهر تسلیم میشوند. گروهی دیگر، تسلیم میشوند و همانندسازی میکنند و گروه سوم در برابر تغییر عقیده مقاومت میکنند. توجه به این نکته اهمیت دارد که هر سه گروه، صدمه روحی شدیدی متحمل میشوند و علامت اضطراب، افسردگی، توهم، هذیان ها و سوء تعبیرها و خطاهای ادراکی در این افراد قابل رویت و احساس است.

سوال : آیا راه حلی برای کاهش تاثیر شکنجه روحی، روانی وجود دارد؟

جواب : یک عامل مهم در ایجاد این تغییرات، محرومیت حسی و محدودیت اطلاعات و ادراکات فرد است.

همچنان که جسم برای سالم بودن به غذا نیازمند است، مغز نیز برای حفظ کارکرد طبیعی خود محتاج بهره مندی از اطلاعات میباشد و همان گونه که در شرایط نبود غذای مناسب، گوشت مردار که انسان فطرتاً از خوردن آن مشمنز میشود و حرام است، قابل خوردن و حلال میگردد، سیستم عصبی نیز در شرایط محرومیت اطلاعات و تحریکات حسی، عطش دریافت اطلاعات را دارد و در این مرحله، قادر به انتخاب و تفکیک و تصفیه اطلاعات درست از نادرست نمیشود. به عبارتی انسان برای پاسخ به یک نیاز حیاتی که حفظ پیوستگی ذهن و روان و یا ادامه حیات است، به صورت ناخودآگاه اطلاعات نادرست را می پذیرد. یک راه پیشگیری از این اتفاق، تولید ادراکات و اطلاعات در ذهن است. یعنی زندانی خود را با خاطرات و محفوظات و داستانهایی سرگرم کند. در این شرایط، افرادی که قدرت تخیل و فانتزی قوی دارند و میتوانند خود را با خاطرات گذشته یا محفوظاتشان سرگرم کنند، آسیب پذیری کمتری دارند.

خواندن و مرور اشعار یا متون مقدس و دینی و به ویژه محفوظاتی که برای زندانی و قربانی، همراه با خاطرات خوش، نیز میتواند جایگزین مناسبی برای محدودیت ادراکی حسی به وجود آمده باشد. در حقیقت، به میزانی که فرد خود را سرگرم کند و برای خویش برنامه تدارک ببیند و از سکوت و در انتظار ماندن بپرهیزد، در عبور سالم تر از این شرایط موفق تر خواهد بود. فردی که در این شرایط قرار میگیرد، باید انتظار را از خود دور کند.

سوال : آیا شکنجه تحت تاثیر متغیرهایی قرار دارد؟

جواب : البته، توانایی افراد و آستانه تحریک آنها متفاوت است. فردی با سه روز انفرادی تحت تاثیر قرار میگیرد و دیگری با ۳۰ روز. عوامل شخصیتی و حتی سن و تواناییهای جسمی و فیزیکی فرد نیز مؤثر است. افراد به میزانی که درونگراتر باشند و ارتباطات اجتماعی شان کمتر باشد، تنهایی را بهتر تحمل میکنند.

افرادی که زود عصبانی میشوند و یا گمان میکنند که دنیا باید همیشه بر وفق مرادشان باشد، بیشتر تحت تاثیر قرار میگیرند. هر چه سازگاری

افراد با محیط بیشتر باشد، امکان تحمل شرایط شکنجه روحی روانی بیشتر میشود. همچنین افرادی که ذهنیت و حافظه قوی و یا توان خلاقیت بالایی دارند بهتر و بیشتر میتوانند وضعیت انفرادی یا شرایط شکنجه روحی روانی را تحمل کنند. چرا که وقتی همه چیز را از آنها میگیرند باز میتوانند با توانایی های ذهنی خود، خویش را سرگرم کنند.

همانطور که در پاسخ به سوال قبل گفتیم، افرادی که اهل فانتزی و تخیل هستند هم تحمل بیشتری در این شرایط نشان میدهند.

سوال : اصولاً افرادی که تحت این نوع فشارها قرار میگیرند دچار چه نوع آسیب ها و پیامدهای روحی روانی میشوند؟

جواب : افرادی که به منظور ایجاد شستشوی مغزی تحت فشار و شکنجه قرار میگیرند. مراحل روانی خاصی را تجربه میکنند که شدت و نظم این مراحل میتواند متفاوت باشد. یکی از شایع ترین این حالتها، افسردگی است. افسردگی در آن، فقط به صورت عاطفی شدن زیاد، وجدانی شدن و احساس غم و گریه خود را نشان میدهد. البته مراحل روانی در افراد در یکی از مراحل زیر متوقف میشود و پیشرفت نمیکند:

۱- ابتدا فرد دچار احساس درماندگی و فراموش شدگی میشود. فقط بازجو است که او را به دنیای بیرون متصل میکند.

۲- سپس در برابر رفتارهای متغیر بازجو که روزی مهربان و روزی دیگر بسیار خشن و غیر قابل دسترسی است، دچار حیرت و سرگردانی میشود.

۳- احساس تردید و عدم اطمینان که از او چه میخواهند و البته فقط بازجو پاسخ این سوال را میداند.

۴- در این مرحله زندانی به بازجو وابسته میشود، میخواهد او را بشناسد و با او ارتباط برقرار کند که این وابستگی بیمارگونه است.

۵- احساس تردید و از دست دادن شعور و آرمان ها به دلیل وابستگی به بازجو.

۶- احساس گناه به دلیل وابستگی به بازجو.

۷- احساس تردید و سوال در مورد سیستم ارزشی خود.

۸- از دست دادن قدرت نقادی و ارزیابی چند جانبه کارهای خود.

۹- احساس بالقوه شکست و ترس از دیوانه شدن

۱۰- احساس نیاز شدید برای داشتن اصول جدید و ثابت که بازجو برای یافتن این اصول به او کمک میکند.

۱۱- احساس نهایی تعلق یا همانندسازی.

سوال : اگر چه شما در این گفتگو به شیوه های رساندن زندانی به این مراحل اشاراتی داشتید، اما در صورت امکان در این خصوص بیشتر توضیح دهید.

جواب : بعد از ایجاد احساس وابستگی به بازجو و احساس گناه، شستشوی مغزی تازه آغاز میشود. هر چیزی که زندانی بیان میکند، باعث رضایت بازجو نمیشود و بازجو در باره هر جمله سوالات متعدد و چندجانبه ای میکند و شروع میکند به بازنویسی جملات با خود زندانی، زندانی مجبور است نوشته های او را ببیند و یا مدام بحث کند و این اساس و عصاره شستشوی مغزی است. در واقع بازجو وقتی راضی میشود که زندانی از اظهارات قبلی و سیستم ارزشی بازجو برای صحت گفته های خود استدلال میکند.

در تمام این مراحل، زندانی همواره در تلاش آگاهانه است که اصول خود را حفظ کند، ولی مراحل تغییر به صورت ناخودآگاه اتفاق می افتد، یعنی زندانی قبول ندارد و نمی پذیرد که تغییر کرده است.

سوال : آیا اثرات شکنجه روانی و شستشوی مغزی پایدار است، تا کی و چه مدت ادامه دارد؟

جواب : انسان همواره در حال تغییر است و هر تجربه ای بر او اثر میگذارد. فردی که شکنجه و زندان را تجربه کرده با فردی که این تجربه را نداشته متفاوت است. یعنی کلیه آثار شکنجه هرگز برطرف نمیشود. اما تغییر سیستم ارزشی و باورهای جدید، ناپایدارند و هر چه این تغییر در شرایط بسته تر اتفاق افتاده باشد با تغییر محیط سریعتر و زودتر عوض میشود. باید به این نکته هم اشاره کنم که شستشوی مغزی در شرایط باز و آزاد نیز اتفاق می افتد. تبلیغات و اثر تبلیغ، نوعی از شستشوی مغزی است که مصرف کننده را متقاعد میکند، او لا به این جنس خاص نیاز دارد، ثانیاً این مارک از همه مارکها بهتر است یا در مورد برخی گروههای مذهبی و فرقه ها که از اصول شستشوی مغزی در شرایط باز استفاده میکنند. علامتی که پایدار میماند احساس بی انگیزه شدن و کنار گذاشتن فعالیتهایی است که منجر به دستگیری فرد شده است. معمولاً لا یکی از اهداف اساسی سیستم عامل شکنجه هم، ساکت و بی تفاوت نمودن افراد است.

نکته مهم دیگری که در مورد پایداری اثرات شکنجه باید مطرح شود، این است که وقتی شستشوی مغزی در فضای بسته و تحت شرایط تهدید و

فشار اتفاق می افتد، پایداری اثرات آن به فضای جامعه نیز بستگی دارد. یعنی اگر احساس خفقان و رعب و وحشت در بیرون از فضای زندان نیز حاکم باشد، پایداری اثرات شکنجه بیشتر خواهد بود. در واقع هر وقت اطلاعات جدید فرد با باورهای قبلی اش مطابقت نداشته باشد، در باورهای فرد تردید ایجاد میشود و به عبارتی، اطلاعات و داده های جدید عقاید یا باورها را تغییر میدهد. به همین دلیل، همانطور که در فضای زندان و محدودیت اطلاعات یک زمینه تغییر باورها مهیا می باشد، در محیط باز بیرون و اطلاعات جدید نیز مجدداً عقاید تغییر میکند.

سوال: آیا ترمیم آثار شکنجه، محتاج مراقبت و مواجهه ویژه ای است؟
جواب: بسته به نوع شکنجه و تاثیر آن بر فرد، طبیعتاً مواجهه و پرستاری هم فرق میکند. اگر فرد در شرایط فشار دچار علائم روانپریشی از قبیل اضطراب، افسردگی و احساس گناه زیاد شده باشد، بسته به نوع مشکل، درمان ویژه آن ارائه میگرد. مسئله مهم در این شرایط، درک فشارهای زیاد و تجربیات سخت فرد در زندان است. در واقع یک کانون اضطراب بعد از راهی از شرایط زندان، نگرانی و اضطراب در مورد قضاوت های دیگران است.

نتایج تحقیقات در این زمینه نشان میدهد درد و رنج و بیماری افراد شکنجه شده سیاسی با سایر بیماران روانپریشی کاملاً متفاوت است. به طور کلی نیاز به انزوا، سکوت و شرم، انسانهای شکنجه شده را در نفرت عمیقی از خود فرو میبرد و باعث عدم ثبات در رفتارها میگردد.

سوال: چه از جنبه روانشناختی و چه از جنبه فیزیولوژیک، چطور به یک فرد شکنجه شده آسیب وارد میاید؟

جواب: مهمترین ویژگی و تفاوت انسان، احساس هویت فردی است. آزادی و انتخاب در فعالیتهای روزمره مثل انتخاب نوع لباس و انتخاب نوع و زمان غذا، تماشا، تلویزیون یا شنیدن موسیقی، با دیگران بودن و... بر اساس نوع شخصیت فرد انجام میپذیرد و منجر به شکل گیری من میشود. من دوست دارم، من میخوام و نظایر آنها. در شرایط زندان، این احساس وجود من و یا هویت فرد لطمه میخورد، تمام آزادیها و انتخابها گرفته میشود. ابتدا محدودیتهای عینی مثل تعویض لباس، تعیین زمان اجباری برای غذا و یا نوبت دستشویی و حمام و... اعمال میشود و سپس وارد حیطه فکری و روانی فرد میشوند. همانگونه که قبلاً گفته شد، این فرایند از مجاری کاملاً منطقی و معقول صورت میگیرد، با این منطق که انسان جایز الخطا است و هیچ کس نمیتواند ادعا کند در زندگی خود اشتباه نداشته و هدف ما توجه دادن شما به خطاهایتان و اصلاح آنها میباشد. زندانی و قربانی تحت تاثیر و القاء قرار میگیرد. به این ترتیب اگر زندانی بخواهد در برابر این منطق مقاومت کند، متهم به غیر منطقی بودن میشود و اگر آن را بپذیرد شروع به از دست دادن باورها و هویتش میکند. در فضای تهدید و ارباب و وحشت، فرد زندانی به جایی میرسد که از انجام کارهای مباح خود در گذشته، مثل مسافرت رفتن، صحبت با دوستان، مطالعه کتاب و حتی نوشیدن یک لیوان آب میوه، احساس گناه و خطا میکند.

سوال: آیا میتوان مولفه هایی را برای بهداشت روان در زندان برشمرد؟
جواب: در زندان سیاسی، طبیعتاً این مولفه ها با هدف زندانی نمودن در تضاد است. به همین دلیل در بحث نظری کمتر کشوری حاضر به تایید موقله زندانی سیاسی است.

سوال: به نظر شما، فرد شکنجه گر و یا واقف بر اعمال شکنجه چه خصوصیتی دارد؟

در بررسی شخصیت افرادی که در جامعه یا خانواده اعمال خشونت میکنند، مشاهده شده که اکثر این افراد به صورت مشخصی خود قربانی خشونت بوده اند. در واقع، پدر کتک خورده، پدر کتک زن میشود. نکته دیگری که در بررسی و درمان افراد شکنجه شده دیده شده است، میزان اهمیتی است که فرد شکنجه شده در شرایط خارج از زندان نیز به حرفهای شکنجه گر میدهد و لذا میتوان اینگونه نتیجه گرفت که بین شکنجه گر و قربانی، شباهتهایی وجود دارد. مهمترین این شباهت ها این است که به ندرت شکنجه گر و یا قربانی به خودی خود از شکنجه و یا آموزش آن صحبت میکنند. هر دوی آنها با رازی یکسان که آنان را از دنیای زندگان جدا میکند به هم وابسته اند. در واقع شکنجه گران را اگر به صورت مجموعه و یا نظام نگاه کنیم، در می یابیم که هیچ کس شکنجه گر به دنیا نیامده است، بلکه برای شکنجه کردن تربیت میشود. در واقع شکنجه گران پیشاپیش بر مبنای ملاکهایی از قبیل گسستگی از محیط فرهنگی اولیه، بیکاری، وضعیت اقتصادی ناپایدار، بی اطمینانی نسبت به آینده و... انتخاب میشوند و ملاکهایی مانده زورمندی، استحکام، شجاعت، هوش و... برای انتخاب، به خود این افراد مطرح میگردد. در

شرایطی که این افراد بیشترین ارتباط با یکدیگر، یعنی گروه شکنجه گران دارند، از ارتباط با جامعه عادی محروم میشوند.

نکته دیگر این است که به نظر میرسد این افراد خود به نوعی دچار شستشوی مغزی شده اند و اعتقاداتی به آنها القاء شده است. پدری که فرزند خود را به قصد تنبیه تا حد کشتن کتک میزند، برای خود توجیه دارد. شکنجه گران هم خود را توجیه میکنند و یا به تعبیری توجیه شده اند و این در ابعاد فکری ذهنی و ناخودآگاه آنهاست که خود را محق میدانند. این را هم اضافه کنم که خیلی از آنها در جامعه ارتباطات به ظاهر خوبی دارند. در واقع دوشخصیتی اند و کسی نمیتواند گمان کند که مخاطب او، روی دیگری دارد که در محل زندان آشکار میشود. به نوعی تجزیه و انفکاک شخصیت در شکنجه کنندگان و یا سیستم طراحی کننده به وجود آمده است. احتمالات دیگری هم مفروض است، از جمله اینکه سیستمی که طراحی شکنجه میکند، ممکن است پارانویید باشد و دنبال دشمن بگردد، ولی خود آن افراد چون توجیه ایدئولوژیک میشوند و باور پیدا میکنند، عمل مینمایند. احتمال شیوع افراد سادومازوخیستیک که از آزار دادن افراد یا از آزار دیدن لذت میبرند، در طیف شکنجه گران مورد بررسی علمی قرار نگرفته است.

سوال: نوع مواجهه با شکنجه در کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته چگونه است؟

جواب: در کشورهای توسعه یافته چون حقوق فردی انسان و کرامت وی بیشتر مطرح است، قانون بهتر اعمال میشود و لذا اگر میخواند با فرد برخورد کنند، حتی در جنبه های سیاسی و امنیتی و اجتماعی، ابتداء سعی میکنند اطلاعات را جمع آوری کنند و بعد بر اساس مستندات با فرد برخورد میشود. یعنی اطلاعات مستمر در دست هست و به آن دلیل ها فرد بازداشت میشود و بعد او یا خطا را میپذیرد یا نه و البته در نهایت قانون تعیین تکلیف میکند. لذا کارآگاههای خصوصی خیلی فعالند تا جمع آوری اطلاعات کنند. ولی در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، افراد را به محض اینکه فکری یا توهمی در مورد آنها وجود داشته باشد، صرف این توهم و نظریه کافی است که با آنها برخورد صورت گیرد. در واقع بازجویی و تحت فشار قرار دادن آنها برای اثبات فرضیه است و باید اعترافات در جهت تایید فرضیه گرفته شود. اگر مسئله اجتماعی باشد و مثلاً کسی کشته شده باشد یا دزدی رخ داده باشد، فشار زیادی بر فرد میاید که اقرار کند و اگر اقرار نکرد، آزاد میشود. در موارد سیاسی هم اگر اطلاعاتی به دست نیامد و اقراری وجود نداشت، مسئله شستشوی مغزی، مرحله بعدی است که باید فرد اعترافات نادرستی را عنوان کند.

سوال: سوال آخر این است که اساساً آگاهی قبلی بر موقله شکنجه و متدها و روشهای آن تا چه حد میتواند به فرد کمک کند تا مواجهه ای غالب با پدیده داشته باشد؟

جواب: این آگاهی قبلی در نحوه مواجهه موثر هست، اما کمک زیادی نمیکند، چرا که فرایند به گونه ای ناخودآگاه تکوین مییابد. تصور کنید که ما به امر واقف باشیم که اگر میکروب سیاه زخم به بدن ما وارد شود، دچار عوارض آن و مبتلا به بیماری میشویم. اما به هر حال اگر میکروب مزبور وارد بدن ما شود، به رغم آگاهیهای قبلی مبتلا میشویم، چرا که فرایندی ناخودآگاه رخ میدهد و میزان آگاهی تاثیر قابل توجهی برای پیشگیری از روند ابتلا به بیماری ندارد. مگر اینکه میزان آگاهی باعث شده باشد که فرد از قبل خود را قویتر کرده باشد و دفاعهای عمیق تری بروز دهد، مثل واکنسی که فرد از قبل آن را تزریق نموده و آماده تر است. این آمادگی قبل موثر هست، اما تاثیرش هیچ وقت صددرصد و تمام و کمال نیست. *گفت وگویی صورت گرفته با مریم رسولیان (روانپزشک)

۱۵ مرداد ۱۳۸۸ از مجله آفتاب؛ شماره دوازدهم، بهمن ۱۳۸۰

تجمع کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان در مقابل استانداری

کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان در اعتراض به شش ماه عقب افتادگی حقوق خود در مقابل استانداری اصفهان تجمع کردند. گزارش خبرنگار ایلنا از اصفهان، این کارگران دلیل تجمع خود را عدم دریافت حقوق طی شش ماه گذشته اعلام کرده و گفته اند مسوولان شرکت به هیچ عنوان در این زمینه پاسخگو نیستند.

براساس این گزارش این کارخانه تقریباً نیمه تعطیل بوده و تنها ۴۰ درصد کارگران مشغول به کارند. در بین کارگرانی که مشغول به کارند افرادی دیده می شوند که دارای ۲۵ سال سابقه کاری هستند. که به همین درصد کارگران هم حقوق ماهانه پرداخت نمی شود. سایت خبری راه کارگر

نایدید شدن مادر پویا مقصود بیگی پس از تحصن در مقابل اداره اطلاعات کرمانشاه.

از سرنوشت زهرا (بهجت) نوذری، مادر پویا مقصود بیگی دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه که در تاریخ ۳۰ خرداد ۸۸ توسط نیروهای امنیتی کرمانشاه دستگیر و تحت شکنجه های وحشتناک در زندان کرمانشاه قرار می گیرد و پس از آزادی فوت می کند، هیچ اطلاعی در دست نیست. این مادر عزادار برای اعتراض و دادخواهی به کشته شدن فرزندش بدن خود را گل می گیرد و در مقابل اداره اطلاعات کرمانشاه به تنهایی تحصن می کند و در ساعت ۱۰ شب اولینروز تحصن خود دستگیر می شود. زهرا نوذری در جوانی همسر خود را از دست داده و دو فرزند خردسال اش را با کار طاقت فرسای خیاطی اداره کرده و در آستانه فارغ التحصیلی فرزند ارشدش او را به طرز فاجعه آمیزی از دست داده است. اقوام و آشنایان زهرا به شدت تحت فشار هستند و سکوت اختیار کرده اند. مادران عزادار خواهان آزادی فوری این مادر داغدار و عزادار و مجازات عاملان و آمران فجایع پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری هستند. ۱۵ مرداد ۱۳۸۸

نروز همچنین خواهان آزادی زندانیان سیاسی شده و به بازداشت همکاران شیرین عبادی اعتراض کرده است.
در مراسم تحلیف محمود احمدی نژاد سفیر سوئد حضور داشت.
باید یادآوری کرد که دولت های فرانسه هم اعلام کرده است که هیچ پیام تبریکی برای احمدی نژاد نخواهند فرستاد.

جلسه مشترک تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی.

گروهی از خانواده های زندانیان سیاسی دیروز در محل انجمن دفاع از حقوق زندانیان گرد آمدند تا با شرکت در یک کنفرانس مطبوعاتی مسائل و مشکلاتشان را با خبرنگاران در میان بگذارند، تا از این رهگذر مردم از موقعیت دشوار آنها مطلع شوند.
در این جلسه گفته شد که به خانواده ها گفته اند سکوت کنید و حرفی در باره زندانیان نزنید. اما خانواده ها می گویند مگر آجر از در خانه ما برده اند که حرفی نزنیم.

محاکمه دستجمعی ۱۰۰ نفر از معترضان به نتیجه انتخابات، ۲ روز به تعویق افتاد!

روز شنبه، نخستین جلسه دادگاه دستجمعی تعدادی از چهره های شناخته شده معترضان به نتیجه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در ایران برگزار شد. این جلسه از طریق شبکه تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی نیز پخش شد و در آن، چند از مقامات ارشد سابق، از جمله محمد علی ابطی، معاون سابق محمد خاتمی (رئیس جمهور سابق رژیم)، در سخنانی اتهامات سنگینی را علیه خود و برخی دیگر از سیاستمداران مخالف دولت مطرح کردند. و بعدا هم در یک برنامه تلویزیونی، اتهامات سنگینی را متوجه خود و برخی دیگر از شخصیت های سیاسی ایران کردند.
چند تن از متهمان بعدا در یک برنامه تلویزیونی ظاهر شدند و طی آن، ضمن اعتراف به اتهامات وارد شده از سوی دادستان، از شرایط بازداشت، بازجویی و زندان خود ابراز رضایت کامل کردند!!
برگزاری این دادگاه، محتوای کیفرخواست، اخذ و پخش اعترافات متهمان پرونده و نحوه رسیدگی به اتهامات، با انتقاد و اعتراض گسترده سیاستمداران، مدافعان حقوق بشر و کارشناسان حقوقی داخل و خارج از ایران مواجه شده است.

با گذشت ۴۵ روز زندان، عبدالله مومنی نزدیک به ۲۰ کیلو وزن کم کرده و تعادل روحی و جسمی اش را از دست داده است.

روزآتلاین - عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان دانش آموختگان (ادوار تحکیم وحدت)، ۴۵ روز پیش در حالی در دفتر ستاد شهروند مهدی کربوی بازداشت شد که به گفته شاهدان عینی، ماموران امنیتی او را با خشونت هر چه تمام تر و ضرب و شتم شدید و بدون ارائه هیچ حکمی خود بردند، اکنون اما با گذشت ۴۵ روز زندان، وی نزدیک به ۲۰ کیلو وزن کم کرده و تعادل روحی و جسمی اش را از دست داده است. همسر وی که دیروز با وی ملاقات داشته از این وضعیت نگران کننده با روز سخن گفته است.

همسر، برادر و فرزندان عبدالله مومنی روز گذشته در زندان اوین با او در حالی دیدار کردند که این فعال دانشجویی نه قدرت تکلم داشت و نه قدرت راه رفتن.

فاطمه آدینه وند، همسر مومنی که به شدت نگران و ملتهب بود به روز گفت: بچه های من اصلا آقای مومنی را نشناختند و به شدت از دیدن او شوکه شدیم. ۶ اگوست ۲۰۰۹

هاله سحابی رپوده شد.

سایت خبری راه کارگر: هاله سحابی دختر عزت الله سحابی حوالی ظهر روز چهارشنبه در اطراف میدان بهارستان توسط پژویی یشمی رنگ به شماره شهرداری ۲۸۲ ل ۷۴، ایران ۳۳ رپوده شد.

درخواست محاکمه سران جمهوری اسلامی ایران

همزمان با حرکت های اعتراضی در ایران، اعتراضات در خارج از ایران به نقض حقوق بشر در این کشورتداوم و اشکال متنوعی می یابد.
روز چهارشنبه، روز تحلیف محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور در مقابل مجلس شورای اسلامی ایران، علاوه بر تهران و مشهد، در چندین پایتخت جهان اقداماتی در مخالفت با سرکوب منتقدان به نتایج انتخابات، بازداشت های گسترده فعالان سیاسی و مدنی، اعتراف گیری از زندانیان و جلوگیری از گردش آزاد اطلاعات سازمان داده شد. همچنین ابتکاری که پس از اعتصاب غذای سه روزه ایرانیان در مقابل سازمان ملل متحد، مبنی بر تدارک محاکمه سران جمهوری اسلامی ایران، آغاز شد، روز پنجشنبه با ارسال نامه ای به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد شکل تازه ای به خود گرفت. در این نامه به نقض گسترده و برنامه ریزی شده حقوق اساسی مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است و تبعیض جنسی، مذهبی و قومی، ترور ده ها تن از روشنفکران معترض در داخل و خارج از ایران و اعدام مخالفان و دگراندیشان از جمله مصادیق " جنایت علیه بشریت دانسته شده است.

امضاءکنندگان از کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خواسته اند پرونده نقض برنامه ریزی شده حقوق اساسی مردم ایران به شورای امنیت و سپس به دادگاه بین المللی کیفری برای محاکمه سران رژیم به اتهام "جنایت علیه بشریت" سپرده شود. تا به حال شصت نفر از ایرانیان سرشناس در آمریکا و اروپا این نامه را امضاء کرده اند. در میان آن ها نویسندگان استادان و هنرمندانی با شهرت جهانی دیده می شوند. چند تن از آنان مدتها در زندان جمهوری اسلامی ایران بوده تحت شکنجه و ارباب قرار گرفته و بعضاً مجبور به اعترافات دروغین شده اند. آن ها از خانواده های مختلف سیاسی برخاسته اند و در این خواست و اقدام خود " پرچم هیچ دسته و گروهی را نیز بالا نخواهند برد". متن حقوقی شکایت همراه با شواهد و مستندات توسط وکلا در حال تدوین است که به زودی به کمیساریای عالی حقوق بشر تسلیم خواهد شد. RFI

واکنش برخی از صاحب منصبان کشورها

به مراسم تحلیف احمدی نژاد

هیلاری کلینتون گفت: "شخصی که امروز سوگند یاد کرد، از نظر ما رئیس جمهور ایران است". و سپس افزود: "ولی ما مقاومت پیگیر و تلاش اصلاح طلبان را در راه اجرای تغییراتی که ملت استحقاقش را دارد، تحسین می کنیم". او سپس ادامه داد که "سیاست ما روشن است و پیشنهاد گفتگو با دولت ایران همچنان اعتبار دارد".

دولت انگلستان هم با این که برای محمود احمدی نژاد پیام تبریکی نفرستاده، حضور سفیرش را در مراسم سوگند وی توجیه کرد.

در نروز، وزارت امور خارجه این کشور کاردار جمهوری اسلامی را احضار کرد تا نگرانی خود را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز دارد.

نخستین یادداشت پس از آزادی

شادی صدر - زندانی بند ۲۰۹

الان درست دو روز است که بیرون آن دیوارهای بلند لایه‌لایه‌ام. دو روز پیش این موقع در راهروی دراز طبقه پایین ۲۰۹، با چادر زندان و چشم بند، نشسته بودم، منتظر که کسی بیاید و مرا از در بیرون ببرد و بعد از ۱۲ روز بگوید: چشم بندتونو بردارید!

و این، یعنی آزادی که در تمام آن روزها، چهره آبی اش پیدا نبود. در تمام آن روزهایی که در سلول راه می‌رفتم و به «دریا» فکر می‌کردم؛ دختری که مثل همه بچه‌های دنیا، مادرش را انتخاب نکرده است. در تمام آن روزها، صبح و ظهر و شب به خودم می‌گفتم: تو کارت را انتخاب کرده بودی اما او انتخاب نکرده بود که مادرش فعال جنبش زنان باشد، که از صبح تا شب در حال دویدن باشد و شب هم پای کامپیوتر خوابش ببرد. او انتخاب نکرده بود که مادرش برای بار دوم از ۲۰۹ سر در بیاورد؛ جایی که ته رفتنت به آن به اختیار خودت است و نه بیرون آمدن از آن؛ مکان تعلیق و حس فلج کننده ناتوانی مطلق.

زندانی بودن در جایی مثل ۲۰۹ مقوله‌ای است که وقتی مادر بودن را به آن اضافه می‌کنی، رنج شکل دیگری پیدا می‌کند، شکلی که توضیح اش سخت و بسته به حال هر لحظات تغییر یابنده است. یک لحظه به خودت می‌گویی اصلا مگر به خاطر «دریا» نبود که کار در حوزه زنان را شروع کردی؟ مگر به این خاطر نبود که بهش قول دادی آینده‌ای بهتر را برای او درست خواهی کرد؟ حالا چه شده؟ مگر از همان روز اول نمی‌دانستی که داری در راه قلعه سنگباران قدم می‌گذاری؟... لحظه بعد، که دیوارهای انفرادی فشار می‌آورند و نور کورکننده چراغ همیشه روشن سلول و گرمای مراد تهران بدون هیچ وسیله خنک‌کننده‌ای یادت می‌آورد شب هاست که نتوانسته‌ای بخوابی، خشمی وصف ناپذیر از این همه بی‌عدالتی تمام وجودت را پر می‌کند و از خودت می‌پرسی: چرا دختر من باید هدف این همه بی‌عدالتی باشد؟!...

اما عذاب وجدان‌های مادرانه گاهی تسکین می‌یابند وقتی با پروانه در آن سلول عمومی رویه رو می‌شوی که بعد از ۱۵ سال مصیبت و خشونت، با دندانها و بینی شکسته، از شوهر/پسرخاله‌اش طلاق گرفته و دو دختر ۹ و ۱۳ ساله‌اش را گذاشته پیش پدری که هم پول دارد و هم خانه و هم شغل، و خودش، بی‌شغل و بی‌تحصیلات، به خانه پدری برگشته، جایی که ۶ نفر در آن با هم زندگی می‌کنند. پروانه را در خیابان دستگیر کرده بودند و اتهام او هم مثل اتهام من اقدام علیه امنیت ملی از طریق تحریک به اغتشاش و تمرد از دستور پلیس بود. او هفته‌ها بود دخترانش را ندیده بود، نه به خاطر این که در زندان بود بلکه به خاطر اینکه حضانت بچه‌ها با پدرشان بود و او هم آنها را برده بود در شهرستانی دور پیش مادرش. روزها و روزها در آن گرمای کشنده داخل سلول که از کولر، تنها صدای یکنواخت و عذاب‌آور کانالش را دارد که از بالای تمام سلولها می‌گذرد تا به اتاق زندانبانان برسد، به دریا فکر می‌کنم و همه دختران و مادرانی که از دیدن هم و بودن با هم محرومند. اما یاد و فکر دیگرانی هم هست که به قول نیما یوشیج، زنده‌ام می‌دارد؛ آنهایی که نزدیک و غیرقابل دسترسند، و آنهایی که دور و غیرقابل دسترسند.

نزدیکان نزدیکم، جایی در سلول کناری، یا سلولهای راهروی پشتی، روی موکت یا پتوهای سربازی دراز کشیده‌اند و بدون قلم و کاغذ، با خراش ناخن، روزهای زندانشان را روی دیوار، علامت می‌گذارند: شیوا نظراهری، موکلم که حتی وقتی بیرون بودم، کار چندانی در بی‌پاسخگویی دادسرای انقلاب از دستم برایش بر نیامد، ژیلابنی یعقوب، روزنامه‌نگاری که می‌دانم خوردن آب از دستشویی سلول چقدر برای بیماری گوارشی‌اش خطرناک است، مهسا امرآبادی که نمی‌شناسمش اما شنیده‌ام باردار است و می‌دانم شرایط پر اضطراب بازداشت و حالت تعلیق و فقدان مطلق اطلاعات که در تمام فضاها، قوانین و روابط حاکم بر ۲۰۹ جاری است، تا چه حد برای یک زن باردار ضرر دارد و خیلی‌های دیگری که می‌شناسمشان یا نامهایشان را در روزنامه‌ها خوانده‌ام.

یاد نزدیکان دورم، آنهایی که آن طرف دیوارها یا رنج هایم رنج می‌کنند و تاتیه‌های نگرانی را نفس می‌کشند، زنده‌ام می‌دارد. خانواده‌ام، که می‌دانم از خواب و خوراک و کار و زندگی افتاده‌اند، می‌دانم که بین اوین و دادگاه انقلاب سعی صفا و مروه می‌کنند هر روز، وکلایم که برعکس بیشتر وکلا، به جای اینکه دنبال پرونده‌های نان و آبدار باشند، رنج شنیدن جوابهای سربالا را تحمل می‌کنند و خسته نمی‌شوند، دوستانم در ایران و همه جای دنیا که با اطلاع‌رسانی لحظه به لحظه‌شان، بی آن که بدانم، خیلی‌ها را

در رنج من، رنج خود و رنج همه زندانیان شریک ساخته‌اند. شراکتی که اساسش پیوند و همبستگی میان آدمهایی است که مهر و لطفشان مثل زهری در تمام آن لحظات سخت مرا در برگرفته بود. شراکتی که در نهایت، آزادی مرا آورد.

الان درست دو روز است که درهای ۲۰۹ پشت سرم بسته شده، چشم بندم را تحویل گرفته‌اند و چادر زندان را پشت در اوین پس داده‌ام و بیرون آمده‌ام، جایی که هیچکس منتظر من نبود. جایی که خیلی‌ها اما منتظر بودند. منتظر پسر و دختر و هسرانشان که قرار بود آزاد شوند. جایی که همه از تو می‌پرسیدند: عزیز ما را ندیدی؟! و من بارها و بارها قانون چشم بند، قانون سکوت و قانون فقدان اطلاعات را توضیح دادم. وقتی از پله‌ها پایین می‌آمدم می‌دانستم این پله‌ها را، سایه زیر پل جلو اوین را و تاکسی درستی را که سوارش شدم، مدیون خیلی‌ها هستم. خیلی‌ها که یاد همه شان، امروز و فردای مرا روشن می‌دارد؛ همه آنهایی که یاد مرا و یاد همه زندانیان سیاسی را زنده نگه داشتند و می‌دارند.

عصر جمعه، ۹ مرداد ۱۳۸۸

دفتر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران پلمپ شد

پنج مامور با حکمی که به امضای سعید مرتضوی، دادستان تهران رسیده بود شبانه اقدام به پلمپ ساختمان انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران کردند.

ماموران دادستانی ساعت ۹ شب به محل انجمن صنفی روزنامه نگاران مراجعه کرده و در حالی که مشغول فیلمبرداری از ساختمان انجمن بودند، نه تنها این

ساختمان بلکه ساختمان تعاونی مسکن انجمن را هم پلمپ کردند. پلمپ انجمن صنفی روزنامه نگاران در حالی صورت می‌گیرد که فردا (پنجشنبه) زمان برگزاری مجمع عمومی انجمن بود.

بدراسادات مفیدی در همین رابطه به خبرنگار نوروز گفت: از آنجاییکه پلمپ انجمن شبانه صورت گرفته است، احتمالا تعداد زیادی از روزنامه نگاران از این

موضوع مطلع نشده‌اند، بنابراین فردا پیش از ساعت ۱۱ در محل انجمن حضور خواهیم یافت تا دوستان روزنامه نگار را در جریان این واقعه قرار دهم. نوروز ۱۵ مرداد ۱۳۸۸

* پیوندها *

سرمدبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند،

الزاما بیاتنگر مواضع سازمان نیستند.